

آینده اسلام سیاسی در مصر و جهان عرب

بحران مصر با وجود گذشت بیش از شش ماه از کودتای ژنرال سیسی همچنان ادامه داشته و به نظر نمی‌رسد که این کشور در میان مدت شاهد آرامش سیاسی خواهد بود. معدل فقر و بیکاری، آزادی‌های سیاسی، دوقطبی شدن جامعه مصر و بالاخره بحران در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور نه تنها رو به کاهش نرفته، بلکه به گفته پاره‌ای از ناظران سیاسی در مجموع اوضاع مصر در مقایسه با اوضاع این کشور در دوره حسنی مبارک نیز بدتر شده است. مهم‌تر از همه اینکه، کشور مصر که تا چندی قبل برای بسیاری از کشورهای عرب خاورمیانه «مرجع» به‌شمار می‌رفت، امروزه به حمایت و جانب‌داری کشورهای کوچک عرب نظیر امارات متحده نیاز دارد. در واقع کشور مصر پس از کودتای سوم ماه ژوئیه سال جاری مسیحی دوران رکود و انزوای کم‌سابقه را تجربه می‌کند. گزارش‌هایی که از اوضاع داخلی این کشور به جهانیان منتقل شده و می‌شود، تصویر یک کشور ضعیف، ناکارآمد و رو به فروپاشی را بازتاب می‌دهد. انقلاب مردمی ۲۵ ژانویه این کشور که به سالگرد آن نزدیک می‌شویم به یک رویداد شبه‌تاریخی تبدیل شده و این کشور مجدداً به صورت در بست در اختیار نهاد نظامی و امنیتی قرار گرفته است. اکنون تقریباً همه

* رییس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

رهبران سیاسی طراز اول انقلاب یا در زندان به سر می‌برند و یا به خارج گریخته‌اند و یا مانند حزب سلفی النور که در شب سرنگونی دولت حسنی مبارک به صف انقلاب پیوست، ترجیح داده‌اند که با نهاد نظامی این کشور ائتلاف کنند. اولین رییس‌جمهور منتخب مصر یعنی محمد مرسی در زندان به سر می‌برد و همه رهبران صف اول اخوان المسلمین (از جمله محمد بدیع مرشد این جمعیت) و شاخه سیاسی آن یعنی حزب آزادی و عدالت در میان دادگاه و زندان در رفت و آمدند. در مقابل دادگاه عالی مصر چندی پیش فرزندان حسنی مبارک را از چند پرونده اتهامی سنگین تبرئه کرد و نام حزب دموکراتیک ملی یعنی حزب فراگیر دوره مبارک از فهرست سیاه فعالیت سیاسی حذف شد و بدین ترتیب رهبران آن می‌توانند در انتخابات پارلمانی آینده و حتی انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کنند. پیش‌نویس قانون اساسی جدید مصر از سوی کمیته‌ای موسوم به گروه ۵۰ نفره به تصویب رسیده و به زودی به همه‌پرسی گذاشته می‌شود. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که اتحاد سه‌ضلعی تاریخی یعنی نهاد نظامی، حزب دموکراتیک ملی دوره مبارک و جریان‌های سکولار این کشور مجدداً بازسازی شده و اکنون به ضلع چهارم یعنی بخش‌هایی از دستگاه قضایی این کشور افزوده شده است. نیروهای اپوزیسیون وضعیت اسفبار و موقعیتی بسیار طنزآلودی پیدا کرده‌اند. منظور از نیروهای اپوزیسیون، ۱۶ جریان و حزب سیاسی مخالف دولت منتخب محمد مرسی است که دو ماه پیش از سرنگونی رییس‌جمهور منتخب در قالب جبهه نجات ملی ظاهر شدند که هدف مشترکشان سرنگونی دولت اسلام‌گرای محمد مرسی بود. محمد البرادعی یکی از رهبران برجسته این جبهه مجدداً و پس از استعفا از پست معاون رییس‌جمهور در امور بین‌الملل و صدور حکم جلب نامبرده به اتهام خیانت ملی به خارج رفت و برخی دیگر از رهبران این جبهه از صف کودتاچیان جدا شده و خانه‌نشین شدند. اکنون اطلاعات دقیقی در مصر منتشر شده که می‌گوید آنچه در ماه‌های آخر زمامداری دولت محمد مرسی تحت عنوان جنبش نافرمانی مدنی (حرکت تمرد) و با جمع‌آوری امضا در شبکه‌های اجتماعی به راه افتاد، به‌طور کلی از سوی بخش ضداطلاعات ارتش مصر شکل گرفته و مدیریت شد. در مقابل جریان دفاع از مشروعیت و دولت قانونی به‌صورت زیرزمینی رهبری تظاهرات خیابانی را به عهده دارد. دانشگاه‌های مصر به‌ویژه الازهر و دانشگاه‌های اسیوط و اسکندریه در

غلیان است، ترم‌های دانشگاهی تعطیل شده و شعار مخالفان کودتاچیان در برابر همه‌پرسی قانون اساسی مصر این است که قانون اساسی ما همان قانون اساسی دولت قانونی محمد مرسی است. این نوشته می‌کوشد با تکیه به نمونه مصر به این پرسش پاسخ دهد که چرا مدل اسلام زهرانی در خاورمیانه تا این حد چالش‌برانگیز و تا حدودی ناکام بوده است؟ متغیرهای تعیین‌کننده در شکل‌گیری این چالش‌ها کدامند و در نهایت مدل اسلام سیاسی که به‌گونه‌ای برق‌آسا چند کشور را درنوردید، خود را برای دولت‌سازی آماده نکرده بود یا اینکه متغیرها و عوامل بیرونی در ناکامی این الگو مؤثر بوده است؟

ج

یکم. هنگامی محمد بوالعزیز تونس‌ی چرخ دستی‌اش به وسیله سازمان رفع سد معبر شهرداری تونس مصادره شد و در اثر آن خود را در برابر ساختمان شهرداری آتش زد، هیچ‌کس باور نمی‌کرد که این حادثه کوچک به شراره‌ای برای به راه افتادن موج عظیمی از قیام‌ها و انقلاب‌ها در شمال آفریقا و خاورمیانه تبدیل خواهد شد. درست است که تونس اولین کشور عربی بود که شاهد سرنگونی رژیم زین‌العابدین بن علی شد، اما قیام مردم مسلمان مصر و سرعت عمل مردم این کشور در سرنگونی رژیم حسنی مبارک، انقلاب مصر را به فهرست انقلاب‌های مسالمت‌آمیز و غیرخشونت‌بار افزود. شورای عالی نظامی مصر دوران گذار مصر را به فرماندهی ژنرال طنطاوی مدیریت کرد و پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در این کشور محمد مرسی به عنوان نخستین رئیس‌جمهور منتخب مردم مصر قدرت را در دست گرفت. بنابراین اسلام سیاسی نخستین تجربه حکومتی خود را در مصر پس از ۸۵ سال فعالیت به منصفه ظهور رساند. در کشورهای انقلاب کرده دیگر از جمله تونس و لیبی نیز اسلام سیاسی یا به‌طور مستقیم قدرت را در دست گرفت (مانند نمونه تونس) یا اینکه در چند قدمی به دست گرفتن قدرت در یک ائتلاف حکومتی با دیگر جریان‌های سیاسی قرار گرفت. با این حال، همه ناظران منطقه و جهان روی نمونه مصر متمرکز شدند؛ چرا که کشور مصر مرکز ولادت اسلام سیاسی به مفهوم معاصر آن شناخته می‌شود، بنابراین عملکرد اسلام سیاسی در این کشور می‌توانست برای همه کشورها مهم و تعیین‌کننده باشد. در اینجا جای ارزیابی عملکرد حزب آزادی و عدالت شاخه سیاسی جنبش اخوان المسلمین مصر و نامزد آن یعنی محمد مرسی نیست؛ زیرا ارزیابی

همه‌جانبه، منصفانه و موثق اقدامات جنبش اخوان‌المسلمین در مصر به یک پژوهش مستقل نیاز دارد، اما به‌طور بسیار خلاصه می‌توان گفت که قیام ملت مسلمان مصر و سرعت پیروزی آن فرصت بسیاری از اقدامات و آماده‌سازی رشته نیازهای الگوی جدید را از رهبران اسلام سیاسی مصر ستاند. از سوی دیگر، بخش سخت‌افزاری مصر یعنی نهاد نظامی و نهاد اقتصادی وابسته به رژیم حسنی مبارک بدون کمترین تلفات همچنان در سایه تحولات قرار گرفته بود و در بسیاری از تحولات بعدی نقش‌آفرینی می‌کرد. همچنین محمد مرسی به عنوان نماد اسلام سیاسی در مصر از ترس متهم شدن به گروه‌گرایی و تاسیس جامعه بسته بر مبنای الگوهای دینی، بسیار محتاطانه عمل می‌کرد و با رقبای سیاسی خود رفتاری مداراگونه داشت. کشورهای دیگر منطقه به‌ویژه اعضای محور میانه‌روی و به‌طور مشخص پادشاهی عربستان سعودی نیز به‌طور کلی و به‌دلیل خصومت تاریخی با جنبش اخوان‌المسلمین راه تضعیف رقیب ایدئولوژیک خود در مصر را در پیش گرفت. از سوی دیگر رژیم صهیونیستی و وجود قرارداد کمپ دیوید با مصر از پیروزی اسلام سیاسی به‌ویژه اخوان‌المسلمین دچار یک شوک وصف‌ناپذیری شد؛ زیرا مصر محور راهبردی جهان عرب به شمار می‌رود و اسلام سیاسی خصم دیرینه صهیونیسم محسوب می‌شود. بنابراین پیروزی خصم دیرینه صهیونیسم در محور راهبردی جهان عرب دیر یا زود موازنه قوای منطقه را به سود ملت‌های عرب و اسلام سیاسی تغییر می‌داد. کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا نیز در برخورد با پیروزی اسلام سیاسی در مصر در بهت و حیرت فرو رفتند، اما واشنگتن با نزدیک شدن به جنبش اخوان‌المسلمین در مصر تلاش کرد مدل اسلام سیاسی مصر را به مدل اسلام حزب عدالت و توسعه در ترکیه نزدیک کند. اخوان‌المسلمین نیز با تاسیس حزب آزادی و عدالت در واقع پاسخی رضایت‌مندانه به رشته انتظارات و توقعات کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا ارایه کرد. این عوامل پنج‌گانه شرایط را برای اقدامات سازمان‌یافته مخالفان محمد مرسی فراهم کرد. نهاد نظامی مصر همراه با نهادهای بجا مانده از رژیم مبارک و کمک‌های مالی عربستان سعودی و امارات عربی متحده خود را برای سرنگونی نخستین تجربه اسلام سیاسی و نخستین دولت منتخب مصر آماده کردند، چنان‌که در فوق اشاره شد، جنبشی که تحت‌عنوان جنبش نافرمانی مدنی علیه دولت ملی محمد مرسی در مصر شکل گرفت، یک

پدیده اطلاعاتی - امنیتی همراه با پول سعودی‌ها و اماراتی‌ها بود. واقعیت یاد شده اکنون با افشای ماهیت جنبش نافرمانی مدنی از سوی برخی شرکای کودتای ژنرال سیسی بیش از پیش روشن شده است. ژنرال سیسی بدون یافتن شرکای داخلی نمی‌توانست پروژه کودتا را علیه یک انقلاب سالم مدیریت کند. شیخ الازهر که از اعضای محوری حزب دموکراتیک ملی دوره حسنی مبارک بود، جبهه نجات ملی (متشکل از ۱۶ حزب و جریان ملی‌گرا و سکولار مصر)، حزب النور (جریان سلفی مصر) و جنبش ششم آوریل در پروژه کودتا علیه دولت محمد مرسی شرکت کردند، چنان‌که در بالا گفته شد، جبهه نجات ملی دو ماه پس از کودتای ارتش مصر از هم پاشید، حزب سلفی نور سهم اندکی از اوضاع جدید را به‌دست آورد و همه رهبران جنبش ششم آوریل به‌دلیل افشای وقایع پشت پرده کودتای ژنرال سیسی به زندان افکنده شدند. هم‌اینک احمد ماهر بنیان‌گذار جنبش ششم آوریل، احمد دوما و محمد عادل دو تن از رهبران اصلی این جنبش به اتهام به راه انداختن تظاهرات غیرقانونی به سه زندان و سه سال مراقبت پس از گذراندن دوره زندان محکوم شدند. جنبش ششم آوریل نقش مهمی در بسیج دانشجویان و جوانان مصر از طریق شبکه‌های اجتماعی ایفا کرد، اما به‌دلیل اختلاف‌نظرهای ایدئولوژیک با جنبش اخوان المسلمین در پروژه کودتای ژنرال سیسی (ظاهراً بدون اطلاع از ماهیت و هدف‌های ژنرال سیسی) نیز شرکت کرد، اما به سرعت نسبت به اوضاع جدید مصر و دخالت بیگانگان در کودتا علیه دولت محمد مرسی آگاه شد و یکبار دیگر پروژه تظاهرات خیابانی را احیا کرد، اما رهبران اصلی آن به وسیله نیروهای امنیتی ارتش مصر دستگیر و به زندان افکنده شدند. جنبش ششم آوریل در واکنش به‌دست‌گیری رهبران خود اعلام کرد که همچنان از قدرت بسیج مردم برای مقابله با کودتاچیان برخوردار بوده و خود را برای بسیج مردم برای برگزاری تظاهرات وسیع در سالگرد انقلاب ۲۵ ژانویه آماده می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت کودتای نظامیان مصر علیه اسلام سیاسی و سرنگونی دولت محمد مرسی یک پروژه منطقه‌ای و بین‌المللی بوده و ارتباطی به عملکرد این جنبش در مصر ندارد. عمر دولت منتخب محمد مرسی کمتر از معدل لازم زمانی برای ارزیابی منصفانه است. نکته جالب اینکه هم‌زمان با سرنگونی دولت محمد مرسی در مصر، جریان اسلام سیاسی متأثر از جنبش

اخوان المسلمین مصر در دیگر کشورهای عربی (چه آنها که شاهد انقلاب بودند مانند تونس و چه آنها که با بحران سیاسی دست و پنجه نرم می کنند مانند اردن) در معرض فشارهای مشابه قرار گرفته است. فراتر از کشورهای عربی نیز این وضعیت قابل مشاهده است. در ترکیه نیز دولت اردوغان که ریشه در اسلام سیاسی اخوان المسلمین دارد، در معرض فشارهای جدید از سوی دولت عمیق (تا سال ۲۰۱۰ به وسیله نظامیان و اکنون به وسیله دستگاه قضایی) قرار گرفته است.

دولت کودتا در مصر روز چهارشنبه چهارم دی ماه اعلام کرد جنبش اخوان المسلمین مصر یک گروه تروریستی است. این اعلامیه دولت مصر یک روز پس از وقوع یک انفجار بزرگ در مرکز امنیتی المنصوره در حومه قاهره در بامداد روز سه شنبه سوم دی ماه صورت گرفت. در این انفجار بزرگ ده ها تن از مقامات امنیتی کشته شدند، دولت مصر همچنین از کشورهای عربی خواست موافقت نامه مشترک کشورهای عربی در سال ۱۹۹۱ را به اجرا بگذارند. به موجب موافقت نامه مزبور همه کشورهای عربی عضو اتحادیه عرب در مبارزه با تروریسم دست به اقدامات مشترک می زنند. این سومین بار طی ۸۵ سال گذشته است که جنبش اخوان المسلمین در مصر غیرقانونی خوانده می شود. بار اول در سال ۱۹۴۸ از سوی دولت پادشاهی مصر، بار دوم در سال ۱۹۵۸ از سوی دولت جمال عبدالناصر و بار سوم در سال ۲۰۱۳ به وسیله دولت ژنرال سیسی.

در واکنش به درخواست دولت مصر از کشورهای عربی برای اجرای موافقت نامه مشترک ۱۹۹۱، دولت پادشاهی عربستان سعودی اولین کشور عربی بود که از اجرای این موافقت نامه استقبال کرده و از کشورهای عربی خواسته است جنبش اخوان المسلمین را در فهرست سازمان های تروریستی قرار دهند. نکته جالب اینکه اخوان المسلمین در کشورهای اردن، کویت، سودان، لیبی، سوریه، یمن، مراکش و تونس یا در رأس قدرت است (تونس، مراکش، سودان) و یا در قدرت شریک است (مانند کویت و اردن از طریق پارلمان و یمن و لیبی از طریق فرآیند آشتی ملی) و یا با قدرت مرکزی در حال جنگ است (سوریه). در نتیجه به نظر می رسد روابط بسیاری از کشورهای عربی با مصر در اثر اقدام اخیر دولت ژنرال سیسی وارد مرحله تازه ای خواهد شد.

دوم. با وجود همه تحولات منفی علیه اسلام سیاسی در مصر و دیگر کشورهای اسلامی، پرسش این است که آیا جنبش اخوان المسلمین در مصر و دیگر کشورهای عربی در معرض

فروپاشی قرار خواهد گرفت؟ پاسخ به این پرسش در دهه‌های گذشته نهفته است. رهبران اخوان المسلمین طی ۸۵ سال عمر خود در مصر در میان زندان و حوزه قدرت در رفت و آمد بودند. در دیگر کشورهای عربی نیز وضعیت این جنبش کمابیش شبیه به مصر و یا متأثر از آن بوده است. بی‌تردید هیچ دولتی در مصر (تا اطلاع ثانوی) قوی‌تر، مردمی‌تر و فراگیرتر و منطقه‌ای‌تر از دولت جمال عبدالناصر و شخصیت او نخواهد بود. چنان‌که می‌دانیم جمال عبدالناصر به درجه‌ای از خصومت با جنبش اخوان المسلمین رسید که نظریه‌پردازان آن را تا مرز اعدام (نظیر سید قطب) تحت تعقیب قرار داد. اگر از رهبران اخوان المسلمین پرسیده شود که بدترین دوران حیات سیاسی و اجتماعی خود را بازگو کنند، بی‌تردید دوران عبدالناصر را در صدر دوران‌های بسیار دشوار قرار خواهند داد. با این حال هم جمال عبدالناصر و هم جریان ناصریسم در مصر و جهان عرب به سوی انقراض کامل رفت، اما جریان اسلام سیاسی در مصر و دیگر کشورهای عربی متأثر از جریان ناصریسم، با محوریت اخوان المسلمین زنده ماند و در طول دهه‌های گذشته قلمروهای بیشتری را تحت تاثیر خود قرار داد. در نتیجه غیرقانونی اعلام شدن جنبش اخوان المسلمین در مصر محبوبیت و جاذبه‌های این جنبش را در صفوف مردم افزایش خواهد داد. قلمرو اثرگذاری اسلام سیاسی با محوریت جنبش اخوان المسلمین در کشورهای اهل سنت تا شرق آسیا امتداد پیدا کرده و هیچ نشانه‌ای از افول این جنبش در میان جنبش‌های اسلامی معاصر دیده نمی‌شود. اما این پاسخ یک سوی ماجراست. سوی دیگر ماجرا این است که وقتی تاریخ معاصر مصر را ورق می‌زنیم، به این واقعیت می‌رسیم که هرگاه اسلام سیاسی با مدل اخوان المسلمین در معرض فشار قرار گرفته، جریان‌ها و تمایلات پرورش‌یافته در دامان این جنبش در اعتراض به مشی محافظه‌کارانه آن در برخورد با دولت‌های سکولار یا دولت‌های ملی (نظیر مدل عبدالناصر در نیمه دوم قرن بیستم) به دامان الگوهای رادیکال و اسلام جهادی گرایش پیدا کرده‌اند. جنبش‌های جهاد اسلامی و التکفیر و الهجره در دهه هشتاد میلادی قرن پیشین بدین سو از محصولات و پیامدهای جبری سرکوب اسلام سیاسی در مصر و دیگر کشورهای عربی به‌شمار می‌روند. تازه این محصولات، زایش‌هایی به مراتب رادیکال‌تر از جنبش‌های یاد شده در پی داشته است، وقتی سازمان القاعده کالبدشکافی می‌شود، ائتلاف اسلام

سلفی (مدل عربستان سعودی، اسامه بن لادن) و اسلام جهادی (مدل مصر، دکتر ایمن الظواهری) ظهور می‌کند که اتفاقاً هر دو محصول یأس از گفتمان و کردار جریان‌های اسلام‌گرای کشورهای خویش به‌شمار می‌روند. اولی از اسلام مدل وهابی سعودی مأیوس می‌شود و دومی از اسلام شافعی مدل اخوان‌المسلمین مصر.

بنابراین و صرف‌نظر از درستی و یا نادرستی کارنامه محصولات جبری سرکوب جنبش اخوان‌المسلمین، می‌توان نتیجه شبه‌قطعی گرفت که طراحان تئوری سرکوب اسلام سیاسی مدل اخوان‌المسلمین، به‌گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم در ولادت محصولات و پیامدهای جبری آن و در نتیجه نتایج فاجعه‌بار عملکرد اسلام‌گرایان تندرو (مدل القاعده و شاخه‌های متنوع آن) سهیم هستند. سهم نظام‌های شبه‌سیاسی چه در قاهره و چه در ریاض و سهم وعاظ‌السلطین نظیر الازهر در مصر در این عملیات ناسخ و منسوخ چندان تفاوتی با یکدیگر ندارد.

بدین ترتیب می‌توان گفت کشور مصر پس از اعلام غیرقانونی بودن جنبش اخوان‌المسلمین و بلکه تروریستی خواندن آن، در میان‌مدت شاهد ناآرامی‌های پیوسته سیاسی خواهد بود و در درازمدت باید دید، چه محصولات جدیدی در عرصه اسلام سیاسی ظهور خواهد کرد. رهبران سیاسی چه در قاهره و چه در ریاض اگر گمان‌کنند که رادیکال شدن جنبش‌های اسلامی به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های اسلام سیاسی مدل اخوان‌المسلمین باز می‌گردد، سخت در اشتباهند؛ زیرا تاریخ نه‌چندان دور گذشته در منطقه به‌ویژه در مصر و عربستان سعودی نشان می‌دهد که رادیکالیزه شدن اسلام سیاسی نخست با وداع و بلکه طلاق و حتی خصومت با مدل‌های مداراگرایانه یعنی مدل اخوان‌المسلمین شروع می‌شود و در روندهای دشوار گزینش راه برون‌رفت از وضع موجود، یکی به مدل اسلام سلفی (نمونه مصری آن در حزب النور تجلی پیدا کرده است) و دیگری به اسلام جهادی (محصول مشترک سعودی و مصری آن در القاعده تجلی پیدا کرده است) گرایش پیدا می‌کند.